

تبیین رابطه عقل و غنی بر اساس احادیث اهل بیت (علیهم السلام)

رضا جعفری^۱عباس پسندیده^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۰۷

چکیده

احساس غنی و بی‌نیازی، آرزوی همه انسان‌هاست. منابع دینی، اکمال عقل را راه رسیدن به این احساس معرفی کرده‌اند. اما چگونگی تأثیر اکمال عقل بر غنی، پرسشی اساسی است. هدف این پژوهش، ارائه مبانی علمی و نظری احساس بی‌نیازی از طریق کشف و تبیین رابطه میان عقل و غنی است. این پژوهش، با بهره‌گیری از روش مفهوم‌شناسی مفاهیم دینی و به کارگیری روش تحلیل و تبیین متون دینی، به بررسی و تبیین این رابطه پرداخته است.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که زهد، توکل و عبودیت، سه مؤلفه اصلی در تبیین این رابطه‌اند. اکمال عقل، انسان را به این سه مؤلفه رهنمون می‌سازد. در سایه دستیابی به این عوامل، انسان می‌تواند به غنی و بی‌نیازی دست یابد که از درون او نشئت می‌گیرد و مال و ثروت در تحقق آن اثری ندارد. تکامل و رشد عقل - که قوه‌ای است دارای قدرت تشخیص و در پی آن بازدارنده از امور پست و دعوت‌کننده به افعال نیک - موجب دستیابی انسان به مؤلفه‌هایی می‌شود که برای نیل به بی‌نیازی لازم‌اند. این عوامل، در کنار یکدیگر، انسان را به غنی و بی‌نیازی می‌رسانند. در مقابل، نقص در هر یک از این عوامل، موجب بروز آسیب و ایجاد مانعی در مسیر رسیدن انسان به غنی خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: عقل، غنی، تبیین، غنای بدون مال، روایت هشام، قناعت.

۱. دانش‌آموخته حوزه علمیه قم، دانشجوی دکتری رشته اخلاق دانشگاه معارف اسلامی قم (نویسنده مسئول)
(Rezajafari128@gmail.com)

۲. استاد دانشگاه قرآن و حدیث (Pasandide@qhu.ac.ir).

بیان مسأله

یکی از دغدغه‌های اصلی انسان‌ها، که برای رسیدن به آن متحمل تلاش‌های فراوانی می‌شوند، بی‌نیازی و احساس غنی است. بیش از آن‌که فقر مادی انسان را از پای درآورد، این احساس فقر است که موجب افسردگی و نارضایتی آنان از زندگی شده و در پی آن، کاهش سلامت روانی را به همراه دارد؛ احساسی که لزومی به فقر واقعی ندارد و لزوماً در میان افراد فقیر جامعه مشاهده نمی‌شود.

اسلام، در قالب سبک زندگی اسلامی، افزون بر ارائه مدلی برای توزیع عادلانه ثروت مادی، نظام تربیتی و اخلاقی کاملی نیز ارائه کرده است. این نظام تربیتی و اخلاقی، با ارائه مسیر رسیدن به غنی و رفع احساس فقر، می‌تواند نقش مهمی در ایجاد تعادل روانی در جامعه و پیشگیری از تشدید بحران‌های فردی و اجتماعی ایفا کند.

برای دستیابی به راهکارهای ارائه شده در اسلام در این زمینه، نیازمند تحلیل و تبیین گزاره‌هایی هستیم که در این باره سخن گفته‌اند.

از جمله گزاره‌های در این موضوع، روایتی است که هشام از حضرت امام کاظم علیه السلام نقل می‌کند که حضرت خطاب به او می‌فرمایند:

يَا هِشَامُ، مَنْ أَرَادَ الْغِنَى بِلَا مَالٍ وَرَاحَةَ الْقَلْبِ مِنَ الْحَسَدِ وَالسَّلَامَةِ فِي الدِّينِ، فَلْيَتَصَرَّغْ إِلَى اللَّهِ فِي مَسْأَلَتِهِ، بِأَنْ يُكَمِّلَ عَقْلَهُ، فَمَنْ عَقَلَ قَنَعَ بِمَا يَكْفِيهِ، وَمَنْ قَنَعَ بِمَا يَكْفِيهِ اسْتَعْنَى، وَمَنْ لَمْ يَقْنَعْ بِمَا يَكْفِيهِ لَمْ يُدْرِكِ الْغِنَى أَبَدًا.^۱

محور اصلی این تحقیق، تحلیل و تبیین روایت امام کاظم علیه السلام به عنوان یک قاعده علمی است که نشان می‌دهد چه ارتباطی میان عقل و غنای بدون مال وجود دارد. این تحقیق در پی پاسخ به این پرسش است که چگونه اکمال عقل می‌تواند موجب غنای بدون مال شود.

سؤال محوری اینجاست که آیا قناعت، که از سوی حضرت به عنوان مؤلفه واسط میان اکمال عقل و احساس غنی مطرح شده است، تنها عامل تبیین‌کننده این رابطه است یا با بررسی گسترده‌تر در روایات می‌توان مؤلفه‌های دیگری نیز برای تبیین این رابطه یافت؟

تبیین و روشن‌سازی این رابطه می‌تواند زمینه‌ساز کاربردی شدن این آموزه‌ها در زندگی روزمره شود و از سوی دیگر، مقدمه‌ای برای تولید علم و نظریه‌پردازی در حوزه علوم انسانی

فراهم آورد.

برای تبیین رابطه ایجادشده میان متغیرهای موجود در گزاره، از روش تحلیل محتوا و تبیین متون دینی استفاده می‌شود. برای یافتن وجوه تبیینی رابطه و تحلیل آن‌ها، از روش فهم و تبیین گزاره‌های دینی بهره گرفته می‌شود.

بر اساس این روش، پس از تشخیص و تعیین متغیرها در گزاره‌های اخلاقی، با رجوع به خانواده حدیث، ویژگی‌های هریک از این متغیرها که می‌تواند در مسیر تبیین مؤثر واقع شود، شناسایی می‌گردد.

پس از شناسایی این ویژگی‌ها و نکات مؤثر در تبیین، نوبت به جمع‌بندی و تجزیه و تحلیل آن‌ها می‌رسد تا مؤلفه یا مؤلفه‌هایی که می‌توانند نقش واسط میان این متغیرها را ایفا کنند و رابطه میان آن‌ها را توضیح دهند، مشخص شود.

در نهایت، پس از یافتن این مؤلفه یا مؤلفه‌ها، با اتکا به آن‌ها می‌توان به توضیح روشن‌تری از رابطه میان عقل و غنای بدون مال دست یافت.^۱

در موضوع احساس بی‌نیازی (غنی) پژوهش‌های چندانی صورت نگرفته است. در برخی از این پژوهش‌ها تنها به صورت گذرا به این موضوع اشاره شده است.^۲ در خصوص تبیین و تحلیل رابطه عقل و غنی - که محور اصلی این پژوهش به شمار می‌رود - تاکنون در پژوهش‌های دیگر نه تنها این موضوع به صورت مستقل مورد بررسی قرار نگرفته، بلکه به خود این روایت نیز توجهی نشده است.

این در حالی است که حضرت در این روایت، قاعده‌ای علمی برای دستیابی به احساس بی‌نیازی بیان کرده‌اند؛ قاعده‌ای که می‌تواند مبنای نظری و علمی مؤثری برای راهکارهای مبارزه با احساس فقر در جامعه باشد.

تنها پرداشی که تاکنون از سوی اندیشمندان در خصوص تبیین این رابطه انجام شده، بیانات مختصری است که شارحان کتاب الکافی در ذیل این روایت ارائه داده‌اند؛ بیاناتی که بیشتر جنبه تفسیری داشته و از منظر تحلیل مفهومی و روشی مورد بررسی قرار نگرفته‌اند.^۳

۱. رک: روش فهم روان‌شناختی متون دینی.

۲. رک: قناعت و سلامت روان؛ پایان‌نامه «قناعت از دیدگاه قرآن و حدیث»؛ مقاله «همبستگی قناعت و آرامش روان از منظر امام علی در نهج البلاغه»؛ «راهبردهای قرآنی و روایی مقابله با احساس فقر»؛ «مهارت غلبه بر فقر مالی در قرآن».

۳. الکشف الوافی فی شرح أصول الکافی، ص ۷۷؛ شرح أصول الکافی، ج ۱، ص ۳۸۲؛ شرح الکافی - الأصول و الروضه، ج ۱، ص ۷۶.

این پژوهش، با توجه به نقش احساس غنی در سلامت جامعه و همچنین آسیب پذیری جامعه در برابر احساس فقر، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. احساس غنی، رضایت و آرامش را در زندگی انسان پدید می‌آورد و از بروز بسیاری از مشکلات اجتماعی جلوگیری می‌کند. در مقابل، احساس فقر موجب نارضایتی، اضطراب و ناامنی روانی در زندگی انسان می‌شود و زمینه‌ساز شکل‌گیری و گسترش بسیاری از آسیب‌های اجتماعی است. از سوی دیگر، هر اقدام عملی در حوزه فرهنگ، نیازمند مبانی و چارچوب‌های علمی و نظری است. این پژوهش می‌تواند در موضوع غنای بدون مال، بستر نظری و مبنای علمی مناسبی فراهم آورد.

با انجام این پژوهش، می‌توان راهکارهای عملی برای ایجاد احساس غنای بدون مال در جامعه ارائه کرد؛ راهکارهایی که می‌توانند به بهبود وضعیت سلامت روانی جامعه و کاهش آسیب‌های اجتماعی یاری رسانند.

۱. گزارش فقه الحدیثی روایت

۱-۱. گونه‌های نقل روایت در منابع حدیثی

در منابع روایی، حدیثی بلند از امام کاظم علیه السلام نقل شده که هشام بن حکم آن را روایت می‌کند.^۱ این حدیث در منابع حدیثی به صورت کامل و گاه تقطیع شده آمده است. تقطیع این حدیث به دلیل طولانی بودن آن و شامل بودن مطالب گوناگونی در موضوعات مختلف است.^۲ بخشی از این روایت - که موضوع این پژوهش است - در ابوابی دیگر از کتب حدیثی نیز آمده است. توجه به عناوین این ابوابی نشان می‌دهد که نگاه محدثان به این فقره از حدیث، بیشتر متوجه موضوع قناعت است.^۳ اما صاحب الحیاء، این فقره را از منظر بی‌نیازی با عقل و دانش بررسی کرده است.^۴

در منابع روایی، اختلافاتی در نقل حدیث مذکور وجود دارد. یکی از این اختلافات، مربوط به آمدن کلمه «الدنیا» در یک نسخه از الکافی به جای واژه «الغنی» در نسخه اصلی است.^۵

۱. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۹۶؛ الوافی، ج ۱، ص ۸۶؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۸؛ تحف العقول، ص ۳۸۸.

۲. آسیب‌شناخت حدیث، ص ۱۰۰؛ معجم مصطلحات الرجال و الدراية، ص ۴۱-۴۲.

۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۳، ص ۳۴؛ همان، ج ۱۵، ص ۲۲۴؛ جامع أحادیث الشيعة، ج ۲۲، ص ۱۱۸.

۴. الحیاء، ج ۳، ص ۴۴۹.

۵. الکافی (ط - دارالحدیث)، ج ۱، ص ۱۶۵.

اختلاف دیگر، مربوط به نقل مجموعه ورام است. در این نقل، عبارت «راحة القلب من الحسد» به «رَاحَةَ الْقَلْبِ مَعَ الْجَسَدِ» تغییر یافته و همچنین کلمه «أبدا» در آخرین بند نقل نشده است.^۱ در نقل مجموعه ورام، به خاطر شباهت نوشتاری دو واژه «حسد» و «جسد»، احتمال تصحیف وجود دارد. همچنین، پس از آن، جایگزین کردن حرف «مع» به جای «من» نیز می‌تواند تلاشی از سوی ناسخ برای تصحیح معنا باشد.

با توجه به این‌که در دیگر نسخ الکافی و همچنین منابع دیگر، متن روایت یکسان است، می‌توان گفت که این اختلاف نقل، ناشی از تصحیف یا اشتباه ناسخ بوده است. بنابراین، متن پذیرفته شده در نزد ما، همان نقل مشهور الکافی است. علاوه بر این که اختلاف نقل، خللی به پژوهش وارد نمی‌کند؛ زیرا محتوای روایت در هر دو صورت یکسان است. در هر دو صورت، روایت به اهمیت عقل و دانش در رسیدن به بی‌نیازی اشاره می‌کند.

۲-۱. بررسی اعتبار حدیث

در مورد اعتبار روایت، دو دیدگاه وجود دارد: دیدگاه سندی که اعتبار روایت را به اعتبار سند آن وابسته می‌داند^۲ و دیدگاه صدوری که اعتبار روایت را به صدور آن از معصوم می‌داند. اعتبار احادیث، در نزد علمای پیشین، بر سه محور ارزیابی راوی، محتوایی و منبع استوار بوده است.

۱-۲-۱. اعتبار سندی

ارزیابی سند حدیث بر اساس راویان و کیفیت تسلسل راویان است. راویان این حدیث ابوعبدالله اشعری و هشام بن حکم هستند. ابوعبدالله اشعری از اجلای مشایخ کلینی است و ۸۴۳ روایت از او در الکافی نقل شده است. نام او در اسناد الکافی با چهار عنوان آمده و همه در مورد وثاقت او اتفاق نظر دارند.^۳

هشام بن حکم فقیه، متکلم و از اصحاب و راویان مورد وثوق امام صادق و امام کاظم است. شیخ مفید، سید مرتضی، نجاشی، ابن ندیم و شیخ طوسی همگی به جلالت و بزرگواری هشام و مقام و مرتبه علمی او اشاره کرده‌اند. او از اعلام و مراجعی بود که شیعیان

۱. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۳۵.

۲. معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۳۹.

۳. رجال الطوسی، ص ۴۲۴؛ رجال النجاشی، ص ۶۶؛ خلاصة الاقوال، ص ۱۱۹؛ الوجيزة فی الرجال، ص ۱۹۸؛ نقد الرجال،

ج ۲، ص ۱۱۴، معجم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۷۹.

برای گرفتن فتوای حلال و حرام و تعلیم احادیث و معارف به او مراجعه می‌کردند.^۱ هشام بن حکم در زمان خود مورد حسادت و تهمت قرار گرفت. گروهی او را تکفیر کردند، گروهی او را ملحد خواندند، گروهی او را غالی دانستند و برخی نیز به او نسبت تجسیم دادند.^۲ در کیفیت تسلسل راویان، مشکل اصلی سند این روایت منقطع بودن آن است. ابو عبدالله اشعری سند خود تا هشام بن حکم را ذکر نکرده است. او تنها با عنوان «بعض اصحابنا» سند را به هشام بن حکم می‌رساند. این اشکال در تمامی نقل‌های این حدیث وجود دارد.

۱-۲-۲. اعتبار منبع

نقل روایت در کتاب‌های سه‌گانه روایی شیعه، یعنی الکافی، تهذیب الاحکام و کتاب من لایحضره الفقیه، خود نشانه اعتبار آن است، حتی اگر در سند روایت ضعفی وجود داشته باشد. شمار بسیاری از فقیهان، از جمله میرزای نائینی و وحید بهبهانی، معتقدند که اگر روایتی در الکافی آمده باشد، آن روایت معتبر است.^۳ برخی از صاحب نظران معاصر بر این باورند که با بازخوانی دقیق میراث رجالی شیعه و مفهوم‌شناسی دقیق واژه‌ها و عبارات توثیق راویان، می‌توان اعتبار روایات الکافی را ثابت کرد، مگر در موارد بسیار اندک.^۴

۱-۲-۳. اعتبار مضمونی

اصطلاح حدیث صحیح نزد قدما، یعنی صاحبان کتب اربعه، شیخ مفید و دیگر محدثان قرون اولیه، با معنای آن نزد علمای متأخر، یعنی از ابن طاووس و علامه حلی به بعد، متفاوت است. قدما به صرف ضعف سند، روایت را کنار نمی‌گذاشتند و قوت و درستی سند را یکی از قرائن برای حکم به اعتبار روایت می‌دانستند. بخش دیگر کار را در بررسی متن روایت می‌دانستند.

توجه به مضمون و محتوای این حدیث بلند نیز بسیاری از نگرانی‌ها در مورد ضعف سند را از بین می‌برد. حدیث هشام را می‌توان دائرةالمعارفی از معارف الهی در علوم مختلف دانست.^۵ علاوه بر مضمون والای این حدیث، موضوع محوری پژوهش در این روایت، یعنی رابطه عقل و

۱. معجم رجال الحديث، ج ۱۹، ص ۲۷۱ - ۲۹۱.

۲. رجال الکشی، ص ۲۵۵.

۳. معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۸۱.

۴. رک: الکافی (ط - دارالحديث)، ج ۱، ص ۹۵.

۵. شرح أصول الکافی، ج ۱، ص ۲۵۲؛ شرح الکافی - الأصول و الروضة، ج ۱، ص ۱۰۵.

غنی، با گزارش‌های متفاوتی در منابع مختلف حدیثی مورد اشاره قرار گرفته است. این احادیث مشابه و هم‌مضمون می‌تواند تعاضد مضمونی برای این بخش از روایت باشد.^۱

اگرچه این روایت از نظر رجالی، مرسل و ضعیف محسوب می‌شود، اما توجه به محتوا و مضامین عالیه آن‌که مشابه آن نیز در متون دینی و عرفانی فراوان است، شکی در صدور آن باقی نمی‌گذارد. علاوه بر این، این روایت در الکافی شریف نقل شده و در دیگر کتب حدیثی نیز همچون تحف العقول، الوافی، بحار الانوار، مجموعه ورام و مستدرک الوسائل مورد توجه قرار گرفته است.

۲. بررسی متغیرهای عقل و غنی

در این مسأله، دو متغیر «اکمال عقل» و «دستیابی به غنی» وجود دارد. سؤال تبیین این است که چه رابطه‌ای میان این دو وجود دارد و چگونه اکمال عقل می‌تواند انسان را به غنای بدون مال برساند.

پس از مشخص ساختن متغیرها، اولین مرحله در تبیین، بررسی دقیق هریک از آن‌هاست. در ابتدا، باید مفهوم هریک از متغیرها را به طور دقیق تعریف کنیم. این کار، پیش‌نیاز اصلی برای ورود به فضای تبیین دقیق رابطه بین متغیرها است.

۱-۲. مفهوم‌شناسی

مفهوم‌شناسی دو واژه عقل و غنی، بر اساس روش مفهوم‌شناسی موضوعات اخلاقی، مستلزم طی مراحل است. در مرحله نخست، باید واژه‌های عقل و غنی را در لغت و اصطلاح بررسی کرد تا معنای دقیق آن‌ها روشن شود. در مرحله دوم، این دو دیدگاه مورد بررسی و مقایسه قرار می‌گیرند تا دیدگاه جامع‌تری نسبت به آن‌ها حاصل گردد. در مرحله سوم، مفهوم پژوهی دینی این دو مفهوم باید مورد بررسی قرار گیرد تا دیدگاه دینی نیز لحاظ شود. در نهایت، با بررسی یافته‌های مراحل پیشین، تعریف این دو مفهوم استخراج می‌شود.^۲

۱-۱-۲. واژه عقل

اهل لغت، عقل را حقیقت و اصل وجود انسان می‌دانند که ویژگی اصلی آن منع، حبس و

۱. تحف العقول، ص ۱۵؛ الکافی، ج ۲، ص ۸۵؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۹؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۶۳.

۲. رک: «روش مفهوم‌شناسی موضوعات اخلاقی و کاربری آن در مفهوم حیا»، ص ۶۷-۹۵.

حفظ است؛ بنابراین، از دیدگاه لغت‌شناسان، عقل قوه‌ای است که انسان را از آنچه موجب هلاکت و تباهی اوست، منع می‌کند و مایه حفظ او می‌شود.^۱ اندیشمندان و متخصصان نیز عقل را قوه‌ای می‌دانند که پذیرش و درک علوم را بر عهده دارد و تمییز بین خیرات و شرور را انجام می‌دهد. علاوه بر این، عقل را آمو و ناهی نسبت به انتخاب خیر و نفع و اجتناب از ضرر و شرمی دانند. بنابراین، از نظر این گروه، عقل قوه‌ای است که آمادگی برای پذیرش و درک علوم را دارد و تمییز بین خیرات و شرور را بر عهده دارد.^۲

در مفهوم پژوهی دینی که ناظر به متون دینی است، عقل قوه‌ای است که درک و فهم را بر عهده دارد و از قدرت تشخیص بالایی برخوردار است. این قوه، نفس انسان را از امور پست باز می‌دارد و او را به اعمال نیک دعوت می‌کند. این امر موجب آثاری در زندگی فردی و اجتماعی انسان می‌شود.^۳

سه تعریف ارائه شده از عقل با وجود شباهت‌هایی که دارند، تفاوت‌هایی نیز با یکدیگر دارند. اهل لغت، منع نفس را اصلی‌ترین مؤلفه عقل می‌دانند، اما متخصصان آن را اثری از عقل می‌دانند. در منابع اسلامی نیز، منع نفس به عنوان یکی از آثار عقل مطرح شده است. از تحلیل و بررسی مجموع معانی ارائه شده، می‌توان گفت که عقل به طور کلی قوه‌ای است که درک و فهم را بر عهده دارد و از قدرت تشخیص بالایی برخوردار است. این قدرت تشخیص موجب بازدارندگی نفس از امور پست و دعوت آن به اعمال نیک می‌شود.

۲-۱-۲. واژه غنی

دیدگاه لغویان و دانشمندان در معنای غنی بسیار نزدیک است. هردو گروه، غنی را به

۱. کتاب العین، ج ۱، ص ۱۵۹؛ المحکم و المحيط الأعظم، ج ۱، ص ۲۰۴؛ لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۵۹؛ تهذیب اللغة، ج ۱، ص ۱۶۰؛ الصحاح، ج ۵، ص ۱۷۶۹؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۶۹؛ المصباح المنیر، ج ۲، ص ۴۲۳؛ مفردات ألفاظ القرآن، ص ۷۳۳؛ مجمع البحرین، ج ۵، ص ۴۲۵.
۲. کتاب الماء، ج ۳، ص ۹۱۶؛ مفردات ألفاظ القرآن، ص ۵۷۷؛ إحياء علوم الدین، ج ۱، ص ۸۶؛ جامع السعادات، ج ۱، ص ۶۱؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۹۹؛ وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۲۰۸.
۳. الکافی ج ۱، ص ۱۱، ۱۶، ۱۷، ۲۳، ۲۵ و ج ۲، ص ۱۳۶؛ تحف العقول ص ۳۹۶، ۲۶۴، ۲۸، ۸۵، ۳۶۴؛ بحار الأنوار ج ۱، ص ۹۹، ۱۱۷، ۱۳۰، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱ و ج ۷۵، ص ۶، ۱۶۰، ۱۲۷؛ عوالی اللالی، ج ۱، ص ۲۴۸؛ إرشاد القلوب، ص ۱۹۸؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۹، ۳۹۵؛ روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، ج ۱، ص ۴؛ المحاسن، ج ۱، ص ۱۹۲؛ الخصال، ج ۱، ص ۲۸۵؛ أعلام الدین فی صفات المؤمنین، ص ۳۳۷؛ کنز الفوائد، ج ۲، ص ۳۱؛ تیسیر المطالب، ص ۳۱۳؛ مجموعه ورام، ج ۱، ص ۶۲؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۹۷؛ الذریعه الی الحافظ الشریعه، ج ۱، ص ۲۱۳؛ غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۸۷؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ص ۴۱؛ نهج البلاغه، ص ۵۰۷.

معنای عدم احتیاج، کفایت و دارایی مالی می‌دانند.^۱ در متون دینی، غنی به دو معنای ثروتمندی و بی‌نیازی قلبی استعمال شده است. در مقابل، غنای ثروتمندانه، فقر به معنای ضعف در دارایی و مال است. در مقابل، غنای بی‌نیازی قلبی، فقر به معنای احساس نیاز در وجود انسان است.^۲

دیدگاه‌های لغت‌شناسان، دانشمندان و متون دینی در مورد غنی، ناسازگار نیست و می‌توان آن‌ها را در یک رده تبیین کرد. این دیدگاه‌ها در دو معنای مستقل از غنی جمع می‌شوند. یک معنا، ثروتمندی و دارایی مالی است و معنای دیگر، بی‌نیازی در نفس انسان است. فقر نیز مقابل هر دو معنای غنی استعمال می‌شود. در معنای اول، فقر به معنای ضعف و کمبود در دارایی مالی است. در معنای دوم، فقر به معنای احتیاج و نیازی است که در درون انسان وجود دارد.

در موضوع این پژوهش، غنی به معنای دوم مورد نظر است. نکاتی که در لغت، اصطلاح و متون دینی در مورد این معنا گفته شده است، عبارت است از: کفایت، بسندگی، بی‌نیازی و عدم حاجتی که از درون انسان نشئت می‌گیرد و مال و ثروت در حصول این معنا اثری ندارد.

۲-۲. استخراج ویژگی‌های تبیین‌کننده

برای تبیین این رابطه، باید ویژگی‌های هر دو متغیر را شناخت. شناخت ویژگی‌ها به ما کمک می‌کند تا رابطه بین آن‌ها را تشخیص دهیم. در این مرحله، روایات دارای ویژگی را جمع‌آوری کرده و ویژگی‌های دو متغیر استخراج می‌گردد. در اصطلاح علوم حدیث، از این روش به «خانواده حدیث» یاد می‌شود.

نکته مهمی که باید به آن توجه داشت این است که خانواده حدیث در هر تحقیقی، متناسب با موضوع آن تحقیق شکل می‌گیرد. برای مثال، اگر موضوع تحقیق عقل یا غنی باشد، باید تمام روایات مربوط به این دو موضوع را جمع‌آوری کرد. اما اگر موضوع تحقیق تبیین دو متغیر باشد، باید روایاتی را به عنوان خانواده حدیث آن جمع کرد که به همین

۱. کتاب العین، ج ۴، ص ۴۵۰؛ جمهره اللغة، ج ۲، ص ۹۶۴؛ تهذیب اللغة، ج ۸، ص ۱۷۴؛ المحيط فی اللغة، ج ۵، ص ۱۳۵؛ الفروق فی اللغة، ص ۱۶۹؛ اللمع فی التصوف، ص ۲۲۰؛ جامع السعادات، ج ۲، ص ۹۰؛ کشف الغطاء عن وجوه مراسم الإهداء، ص ۲۳۸؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۱۷؛ منازل السائرین، ج ۱، ص ۳۱۱؛ تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق، ج ۱، ص ۱۸۹؛ مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۱۵؛ شرح ریاض الصالحین، ج ۳، ص ۵۱۱؛ معراج السعادة، ج ۱، ص ۴۰۴.
۲. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا (علیه السلام)، ص ۳۳۸؛ المؤمن، ص ۲۵؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۰۰؛ ج ۲، ص ۲۰۴؛ الکافی، ج ۲، ص ۸۴، ۹۱ و ج ۶، ص ۵۱۹؛ تحف العقول، ص ۵۷.

مسأله مرتبط باشند، نه تمام روایات مرتبط به این دو موضوع. بنابراین، مقصود از خانواده حدیث در اینجا، مجموعه احادیثی است که در تبیین رابطه بین دو متغیر تأثیر دارند و می‌توانند این رابطه را توضیح دهند.

۲-۱- ویژگی‌های عقل

در احادیث در موضوع عقل از منظرویی‌شناسی، این ویژگی‌ها به چشم می‌خورد:

جدول ۱. روایات حاوی ویژگی عقل

ردیف	روایت حاوی ویژگی	ویژگی استخراج شده
۱	إِنَّ الْعُقَلَاءَ تَرَكُوا فُضُولَ الدُّنْيَا فَكَيْفَ الدُّنُوبُ. ^۱	رهاکردن زیادی دنیا
۲	فَإِنَّ مَنْ اتَّقَى اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ وَقَوِيَ وَشَبَّحَ وَرَوَى وَرَفَعَ عَقْلُهُ عَنْ أَهْلِ الدُّنْيَا فَبَدَنَتْهُ مَعَ أَهْلِ الدُّنْيَا وَقَلْبُهُ وَعَقْلُهُ مُعَايِنُ الْآخِرَةِ فَأَظْفَأَ بِضَوْءِ قَلْبِهِ مَا أَبْصَرَتْ عَيْنَاهُ مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا فَقَدَّرَ حَرَامَهَا وَجَانَبَ شُبُهَاتِهَا وَأَصْرَوَّ اللَّهَ بِالْحَلَالِ الصَّافِي إِلَّا مَا لَا بُدَّ لَهُ مِنْ كِسْرَةٍ مِنْهُ يَشُدُّ بِهَا صُلْبَهُ وَتَوْبٍ يُوَارِي بِهِ عَوْرَتَهُ مِنْ أَعْلَظَ مَا بَجِدَ وَأَحْسَنِهِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ فِيمَا لَا بُدَّ لَهُ مِنْهُ ثِقَةٌ وَلَا رَجَاءٌ فَوَقَعَتْ ثِقَتُهُ وَرَجَاؤُهُ عَلَى خَالِي الْأَشْيَاءِ. ^۲	• توجه به آخرت • عدم رسوخ حب دنیا در قلب • دوری کردن از شبهات • رها کردن حلال از دنیا • عدم اعتماد به دنیا • اعتماد و توکل بر خدا داشتن
۳	إِنَّ الْعَاقِلَ رَضِيَ بِالْدُّنْيَا مِنَ الدُّنْيَا مَعَ الْحِكْمَةِ وَلَمْ يَرْضَ بِالْدُّنْيَا مِنَ الْحِكْمَةِ مَعَ الدُّنْيَا. ^۳	بالارزش دانستن حکمت و بی‌مقدار دیدن دنیا در قبال آن
۴	وَمَا تَمَّ عَقْلُ امْرِئٍ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ خِصَالُ شَتَّى فَضْلُ مَالِهِ مَبْدُولٌ وَفَضْلُ قَوْلِهِ مَكْفُوفٌ وَنَصِيبُهُ مِنَ الدُّنْيَا الْقَوْتُ. ^۴	• بهره‌مندی از دنیا به مقدار قوت • بخشیدن زیادی مال

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۷.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۱۳۶.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۷.

۴. همان، ج ۱، ص ۱۸.

ردیف	روایت حاوی ویژگی	ویژگی استخراج شده
۵	فَمَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ، اعْتَزَلَ أَهْلَ الدُّنْيَا وَالرَّاعِبِينَ فِيهَا، وَرَغِبَ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ، وَكَانَ اللَّهُ أَنْسَهُ فِي الْوَحْشَةِ، وَصَاحِبَهُ فِي الْوَحْدَةِ، وَغَنَاهُ فِي الْعَيْلَةِ. ^۱	- دوری گزیدن از اهل دنیا - به دنبال ثواب و رضایت الهی بودن
۶	يَا هِشَامُ إِنَّ الْعُقَلَاءَ زَهَدُوا فِي الدُّنْيَا وَرَغِبُوا فِي الْآخِرَةِ لِأَنَّهُمْ عَلِمُوا أَنَّ الدُّنْيَا طَالِبَةٌ مَطْلُوبَةٌ وَالْآخِرَةُ طَالِبَةٌ وَمَطْلُوبَةٌ فَمَنْ طَلَبَ الْآخِرَةَ طَلَبَتْهُ الدُّنْيَا. ^۲	- ترجیح آخرت بر دنیا - زهد نسبت به دنیا - طالب آخرت بودن - شناخت نسبت به دنیا و آخرت
۷	زِدْغُ النَّفْسِ عَنِ زُخَارِفِ الدُّنْيَا ثَمَرَةُ الْعَقْلِ. ^۳	بازداشتن نفس از تجملات دنیوی
۸	صِفَةُ الْعَاقِلِ أَنْ يَخْلُصَ عَمَّنْ جَهَلَ عَلَيْهِ وَ..... وَلَا يَتَدَوَّمَهُ الْحِرْصُ فِتْلُكَ عَشْرِ خِصَالٍ يُعْرِفُ بِهَا الْعَاقِلُ. ^۴	حرص و آزمندی نداشتن
۹	الدُّنْيَا دَارُ مَنْ لَا دَارَ لَهُ وَلَهَا يَجْمَعُ مَنْ لَا عَقْلَ لَهُ وَشَهَوَاتُهَا يَطْلُبُ مَنْ لَا فَهْمَ لَهُ وَعَلَيْهَا يُعَادَى مَنْ لَا عِلْمَ لَهُ وَعَلَيْهَا يَحْسُدُ مَنْ لَا فِقْهَ لَهُ وَلَهَا يَسْعَى مَنْ لَا يَقِينَ لَهُ. ^۵	- مال اندوزی نکردن - در پی شهوات نبودن - جنگ و ستیز نکردن برای رسیدن به دنیا - رشک و حسد نداشتن - تلاش و کوشش نکردن برای رسیدن به دنیا

ویژگی هایی را که در مورد عقل و عاقلان در روایات گفته شده است، می توان در دو دسته کلی قرار داد. ویژگی های گفته شده یا نگاه به بُعد نظری و فکری عاقل دارد یا آثار این نظریه فکر عاقل در میدان عمل را نشان داده است.

ویژگی های نظری آن عبارت اند از: «توجه به آخرت و طلب آن»، «دل بستگی نداشتن به

۱. همان، ج ۱، ص ۱۷.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۸.

۳. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۸۷.

۴. تحف العقول، ص ۲۸.

۵. روضة الواعظین و بصيرة المتعظین، ج ۲، ص ۴۴۸.

دنیا»، «عدم اعتماد به دنیا و اهل دنیا»، «توکل و اعتماد بر خداوند متعال»، «حرص و آزمندی نداشتن»، «بی مقدار دیدن دنیا»، «غنی و بی نیازی در عین تنگدستی» و «قناعت داشتن» و ویژگی های عملی آن عبارت اند از: «بهره مندی از دنیا به مقدار قوت و ترک کردن زیادی از دنیا»، «دوری کردن از مشتهات»، «بخشش زیادی مال»، «دوری گزیدن از اهل دنیا»، «در پی شهوات نبودن»، «جنگ و ستیز نکردن برای رسیدن به دنیا».

۲-۲-۲. ویژگی های غنی

در احادیث غنی از منظر ویژگی شناسی، این ویژگی ها به چشم می خورد:

جدول ۲. روایات حاوی ویژگی غنی

ردیف	روایت حاوی ویژگی	ویژگی استخراج شده
۱	يَا ابْنَ آدَمَ تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِي أَمَلًا قَلْبُكَ غَنَى وَلَا أَكِلَكَ إِلَى ظَلَمِكَ وَعَلَى أَنْ أَشَدَّ فَافْتَكْ... وَ إِنْ لَا تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِي أَمَلًا قَلْبُكَ شُغْلًا بِالدُّنْيَا ثُمَّ لَا أَشَدَّ فَافْتَكْ وَأَكِلَكَ إِلَى ظَلَمِكَ. ^۱	• وعده خداوند بر پرکردن قلب کسی که فارغ شده برای عبادت از غنی • پرکردن قلب کسی که فارغ برای عبادت نشده به مشغولیت به دنیا و نرسیدن به بی نیازی
۲	لَا يُؤْتِرُ عَبْدٌ هَوَايَ عَلَى هَوَاهُ إِلَّا جَعَلَتْ غِنَاهُ فِي قَلْبِهِ. ^۲	قرار دادن غنی از سوی خداوند در قلب کسی که خواسته خداوند را برخواسته نفسش مقدم بدارد.
۳	مَنْ أَصْبَحَ وَأَمْسَى وَالْآخِرَةُ أَكْبَرُ هَيْمِهِ جَعَلَ اللَّهُ الْغِنَى فِي قَلْبِهِ وَ... وَمَنْ أَصْبَحَ وَأَمْسَى وَالْدُّنْيَا أَكْبَرُ هَيْمِهِ جَعَلَ اللَّهُ الْفَقْرَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ. ^۳	• پرکردن قلب کسی که اهتمامش نسبت به آخرت باشد از غنی • قرار دادن فقر در جلوی چشم کسی که اهتمامش به دنیا باشد
۴	فَأَمَّا الْغِنَى فَمَوْجُودٌ فِي الْقَنَاعَةِ فَمَنْ طَلَبَهُ فِي كَثْرَةِ الْمَالِ لَمْ يَجِدْهُ. ^۴	• قناعت راه رسیدن به بی نیازی • عدم حصول بی نیازی با ازدیاد اموال
۵	إِنِّي وَضَعْتُ الْغِنَى فِي الْقَنَاعَةِ وَالنَّاسُ يَطْلُبُونَهَا فِي الْمَالِ فَمَتَى يَجِدُونَهَا. ^۵	• قرار دادن بی نیازی در قناعت • دست نیافتن به بی نیازی با اموال و ثروت

۱. الکافی، ج ۲، ص ۸۳.

۲. مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ج ۱، ص ۱۹.

۳. تحف العقول، ص ۴۸.

۴. النخصل، ج ۱، ص ۱۹۸.

۵. جامع الأخبار، ص ۱۸۴.

ردیف	روایت حاوی ویژگی	ویژگی استخراج شده
۶	فَمَنْ قَنَعَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ فَهُوَ أَغْنَى النَّاسِ ^۱	بی نیازترین بودن در سایه قناعت
۷	مَنْ رَزَقَ ثَلَاثًا نَالَ ثَلَاثًا وَهُوَ الْغِنَى الْأَكْبَرُ الْقَنَاعَةُ بِمَا أُعْطِيَ وَ الْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ وَ تَرْكُ الْفُضُولِ ^۲	رسیدن به بی نیازی برتر با: • قناعت • یأس از داشته های دیگران
۸	عَلَيْكَ بِالْيَأْسِ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ فَإِنَّهُ الْغِنَى الْحَاضِرُ قَالَ زِدْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِيَّاكَ وَ الطَّمَعُ فَإِنَّهُ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ ^۳	• یأس از داشته های دیگران راه رسیدن به بی نیازی • عینیت طمع و فقر در وجود انسان
۹	الْيَأْسُ غِنًى وَ الطَّمَعُ فَقْرٌ حَاضِرٌ ^۴	یأس بی نیازی است و طمع فقر
۱۰	أَظْهَرَ الْيَأْسِ مِنَ النَّاسِ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ هُوَ الْغِنَى ^۵	یأس از دیگران عین بی نیازی است
۱۱	مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَغْنَى النَّاسِ فَلْيَكُنْ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ أَوْثَقَ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِ غَيْرِهِ ^۶	توکل و اعتماد به خداوند راه بی نیازترین بودن
۱۲	إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ أَغْنَى النَّاسِ فَكُنْ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ وَتَكُنْ أَوْثَقَ مِنْكَ بِمَا فِي يَدِكَ ^۷	تکیه به آنچه در نزد خداست برای رسیدن به غنی
۱۳	فَمَا الْغِنَى قَالَ قِلَّةُ أَمَانَتِكَ وَ الرِّضَا بِمَا يَكْفِيكَ قَالَ فَمَا الْفَقْرُ قَالَ الطَّمَعُ وَ شِدَّةُ الْقُنُوطِ ^۸	• کمی آرزوها و رضایت به داشته ها؛ غنی • طمع و ناامیدی های پی در پی؛ فقر
۱۴	أَشْرَفُ الْغِنَى تَرْكُ الْمُنَى ^۹	برترین بی نیازی؛ ترک آرزوها

۱. مکارم الأخلاق، ص ۴۶۹.

۲. تحف العقول، ص ۳۱۸.

۳. المحاسن، ج ۱، ص ۱۶.

۴. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا (علیه السلام)، ص ۳۶۷.

۵. الامالی، ص ۱۸۳.

۶. الکافی، ج ۲، ص ۱۳۹.

۷. مکارم الأخلاق، ص ۴۶۸.

۸. معانی الأخبار، ص ۴۰۱.

۹. الکافی، ج ۸، ص ۲۳.

ردیف	روایت حاوی ویژگی	ویژگی استخراج شده
۱۵	الْغِنَاءُ قَلَّةٌ تَمَيِّكُ وَالرِّضَا بِمَا يَكْفِيكَ وَالْفَقْرُ شَرُّهُ النَّفْسِ وَشِدَّةُ الْقَنُوطِ. ^۱	• کمی آرزوها و رضایت به آنچه انسان را الکافی است؛ غنی • شره نفس و ناامیدی های پی در پی؛ فقر
۱۶	أَغْنَى الْغِنَى مَنْ لَمْ يَكُنْ لِلْحَرْصِ أَسِيرًا. ^۲	بزرگترین بی نیازی؛ اسیر حرص نشدن
۱۷	الْغِنَى الشَّرُّ فَقِيرٌ. ^۳	گره خوردن فقر با شره نفس
۱۸	لَا لِحَسَدٍ غِنَى. ^۴	حسادت مانعی برای بی نیازی

مجموع ویژگی هایی که این روایات در مورد غنی بیان می کنند را می توان در دو دسته بیان کرد که عبارت است از:

الف) ویژگی هایی که راه وصول به غنی و بی نیازی را بیان می کنند که عبارت اند از: «فراغت برای عبادت و اهتمام نسبت به آخرت»، «تقدم خواسته خداوند بر خواسته های نفسانی»، «توکل و اعتماد به خداوند»، «یأس و ناامیدی از مخلوقات»، «قناعت» و «کم بودن تمنا و آرزو».

ب) ویژگی هایی که موانع و آسیب های این مسیر را روشن می کند که عبارت اند از: «فارغ نشدن برای عبادت»، «اهتمام نسبت به دنیا داشتن»، «طمع»، «حرص» و «حسادت».

۳. تبیین رابطه عقل و غنی

پس از شناسایی و استخراج ویژگی ها، نوبت به جمع بندی و تجزیه و تحلیل ویژگی ها فرا می رسد تا وجه یا وجوه تبیین به دست آیند و سپس چگونگی ارتباط توضیح داده شود. بدین منظور، کاری که باید انجام بشود، این است که وجه تبیین را باید از ویژگی ها به دست آورد. ویژگی های جمع آوری شده، یا واحد است و یا متعدد. اگر یکی است، باید به تجزیه و تحلیل

۱. بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۱۰۹.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۳۱۶.

۳. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۰.

۴. تحف العقول، ص ۳۶۴.

آن پرداخت تا وجه تبیین، به دست آید و اگر چند ویژگی است، باید آن‌ها را تحلیل کرد تا روشن شود آیا همگی به یک وجه برمی‌گردند یا بیانگر چند وجه هستند.^۱

در مجموع، مؤلفه‌ها و ویژگی‌هایی در انسان که منجر به بی‌نیاز شدن انسان می‌شود، عبارت‌اند از: «فراغت برای عبادت»، «اهتمام نسبت به آخرت»، «تقدم خواسته خداوند بر خواسته‌های نفسانی»، «یأس و ناامیدی از مخلوقات»، «کم‌بودن تمنا و آرزو»، «توکل و اعتماد به خداوند داشتن»، «زهد نسبت به دنیا» و «قانع بودن».

۳-۱. تعیین وجه یا وجوه تبیین

بیان رابطه این هشت مؤلفه با غنی در سه محور ساماندهی می‌شود؛ براساس این‌که برخی از این مؤلفه‌ها با اختلاف تعابیری که دارند، لکن در یک محور سخن می‌گویند؛ مانند فراغت برای عبادت و اهتمام نسبت به آخرت و تقدم خواسته‌های خداوند و همچنین برخی از این مؤلفه‌ها زاده برخی دیگر هستند؛ مانند قانع بودن و کم‌بودن تمنا و آرزو که از مسیر زهد حاصل می‌شوند. لذا مؤلفه‌های این چینی در این طرح به عنوان یک محور بیان می‌شوند.

بنابراین، سه مؤلفه اصلی بیان رابطه عبارت است از «زهد نسبت به دنیا»، «توکل بر خداوند» و «عبودیت خداوند». مؤلفه‌های «کم‌بودن تمنا و آرزو»، «زهد نسبت به دنیا» و «قانع بودن» ذیل محور زهد نسبت به دنیا می‌آیند و مؤلفه‌های «یأس و ناامیدی از مخلوقات» و «توکل و اعتماد به خداوند داشتن» تحت عنوان توکل بر خداوند و مؤلفه‌های «فراغت برای عبادت خداوند»، «اهتمام نسبت به آخرت»، «تقدم خواسته خداوند بر خواسته‌های نفسانی» در ذیل محور عبودیت تبیین خواهند شد.

۳-۲. تبیین رابطه عقل و غنی با استفاده از مؤلفه‌ها

حضرت امام کاظم (علیه السلام) اکمال عقل را به عنوان راه رسیدن به بی‌نیازی معرفی می‌کنند؛ زیرا عقل انسان و تکامل یافتن آن در تمامی این سه حیطه می‌تواند تأثیرگذار باشد. اکمال عقل در حقیقت به معنای تکامل یافتن قدرت تشخیص و شناخت انسان است که موجب بازدارندگی نفس از امور رذیل و پست و دعوت آن به سوی افعال نیک می‌شود. جهان‌بینی و شناختی که انسان عاقل نسبت به حقایق جهان دارد؛ همچون شناخت اوصاف خداوند

۱. «روش فهم و تبیین گزاره‌های دینی»، ص ۳۳-۴۷.

متعال، شناخت جایگاه دنیا و اهل آن و مسیری که برای رسیدن به کمال دارد، می‌تواند در رغبت‌ها و احساسات وی در تعامل با دنیا تأثیر ویژه‌ای داشته باشد. احساس، اخلاق و رفتار انسان متأثر از فکرو اندیشه‌هایی که در سر می‌پروراند و نیز شناختی است که از موضوعات گوناگون به دست می‌آورد. در حقیقت، آنچه از راه تفکر و شناخت برای فرد حاصل می‌شود، در اخلاق و رفتار فرد تأثیر می‌گذارند و در عمل فرد مجسم می‌شوند.^۱

۳-۲-۱. محور اول: زهد

زهد نسبت به دنیا، اولین مؤلفه در تبیین رابطه اکمال عقل و غنی است. زهد، بی‌رغبتی به دنیا و عدم تمایل قلبی به آن است، مگر به مقدار ضرورت جسمانی.^۲ زهد، انتخاب مدل تعاملی درباره دنیا است که در آن، دیدگاه انسان نسبت به دنیا تعیین‌کننده است. هر چه جایگاه حقیقی دنیا برای انسان، در پرتو کمال عقل، شناخته‌تر شود، نوع زندگی و نحوه تعامل او با دنیا نیز تحت تأثیر قرار خواهد گرفت. اعتقاد به بی‌ارزش بودن، زودگذر بودن، فناپذیری دنیا و امثال آن، تأثیر ویژه‌ای در به وجود آمدن یا از بین رفتن برخی از صفات دارد. نحوه تعامل با دنیا - که در قرآن به آن سفارش شده است - ناشی از نگرش خاص قرآن درباره جایگاه جهان و انسان است.^۳

با تکامل یافتن عقل، نگرش انسان نسبت به دنیا و جهان نیز تغییر می‌کند. انسان با تفکر و مقایسه جایگاه دنیا و آخرت، به این نتیجه می‌رسد که باید در طلب چیزی باشد که دستاوردی برای ابدیت او داشته باشد، نه صرفاً دستاوردی کوتاه و منحصر در زندگی دنیایی.^۴ این حقیقتی است که در آیاتی چون ﴿وَمَا أُوتِیْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَمَتَّاعُ الْحَیَاةِ الدُّنْیَا وَزِینَّتُهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَیْرٌ وَأَبْقَىٰ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾^۵ و ﴿وَمَا الْحَیَاةُ الدُّنْیَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوَ وَلِلْآخِرَةِ خَیْرٌ لِلَّذِینَ یَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾^۶ نیز بیان شده است.

قناعت، مؤلفه دیگری است که در روایات برای رسیدن به غنی بیان شده است و در ذیل محور زهد قرار می‌گیرد. قناعت، به معنای بسنده کردن به اندک و راضی بودن به قسمت

۱. «گونه‌شناسی شناخت‌های اثرگذار در اخلاق»، ص ۸۸-۱۰۶.

۲. الاخلاق، ص ۳۹۹؛ شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۲۹۳.

۳. مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۲، ص ۲۲۰.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۱۷؛ همان، ج ۲، ص ۱۳۶.

۵. سوره قصص، آیه ۶۰.

۶. سوره انعام، آیه ۳۲.

خود است.^۱ انسان عاقل، با رشد عقل و درک حقایق، به قناعت می‌رسد. کسی که مدل تعامل و زندگی او، زاهدانه باشد، به آنچه او را کفایت می‌کند، راضی و خشنود خواهد بود. قناعت، باعث می‌شود که انسان به آنچه دارد، راضی باشد و خواهان زیاده‌خواهی نباشد.^۲ این رضایت، باعث می‌شود که انسان از وابستگی‌های دنیایی رهایی یابد و به غنی واقعی دست یابد. علت این امر، آن است که اگر انسان به بی‌ارزش بودن دنیا معتقد باشد، هیچ‌گاه خواهان آن نخواهد بود. رغبت و میل انسان همواره به چیزی تعلق می‌گیرد که در نظر او ارزشمند باشد. انسان، خواهان آنچه در نظرش رذل و پست است، نخواهد بود.^۳

کاستن آرزوها، یکی دیگر از مؤلفه‌های مهم برای رسیدن به احساس بی‌نیازی است که به جهت ثمره زهد و قناعت بودن در این محور اول قرار می‌گیرد. آرزو، به معنای خواستن و طلب کردن چیزی است که انسان ندارد. کاستن آرزوها، باعث می‌شود که انسان از وابستگی‌های دنیایی رهایی یابد و به غنای واقعی دست یابد. ارتباط مؤلفه کاستن آرزوها به نحوی است که در برخی روایات غنی و بی‌نیازی، به اندک بودن آرزوها تفسیر شده است.^۴ در حوزه شناخت دنیا اگر بدانند که دنیا ناپایدار است، آرزوهای خود را کوتاه می‌نمایند. آرزو علی‌القاعده باید نسبت به امور پایدار شکل گیرد و این دنیا و آنچه در آن وجود دارد، هیچ‌یک پایدار نیستند. از این رو، انسانی که می‌داند که دنیا سرای نابودی است، به آرزوهایی که در قلمرو عمر محدود دنیا قابل تحقق هستند، اکتفا می‌کند و به دنبال آرزوهایی که دست‌یافتنی نیستند، نمی‌رود و عمر خود را در راه تحقق آن‌ها فدا نمی‌کند.^۵

انسان با داشتن آرزوهای بلند و پیوسته به دنبال رسیدن به آن‌ها، در حقیقت، عدم رضایت خود را از وضع موجود اعلام می‌کند. او امید دارد که در آینده، به خواسته‌های خود برسد. آرزوها، در حقیقت، نداشته‌هایی هستند که انسان نسبت به داشتن آن‌ها احساس نیاز می‌کند و رسیدن به آن‌ها، خواست اوست. اما اگر کسی نسبت به داشته‌های خود بسندگی و رضامندی داشته باشد، احساس نیازی نسبت به آن‌ها ندارد و در نتیجه آرزوهای بلندی نیز در او شکل نمی‌گیرد.

۱. مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۸۵.

۲. الخصال، ج ۱، ص ۱۹۸؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۷.

۳. شرح أصول الکافی، ج ۱، ص ۳۸۲؛ شرح الکافی - الأصول و الروضة، ج ۱، ص ۲۰۴.

۴. معانی الأخبار، ص ۴۰۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۱۰۹.

۵. «گونه‌شناسی شناخت‌های اثرگذار در اخلاق»، ص ۸۸-۱۰۶.

۳-۲-۲. محور دوم: توکل

تأثیر دیگر شناخت حقایق هستی و جایگاه آن‌ها، در انتخاب نقطه اتکا و اعتماد انسان برای خویش نمایان می‌شود. فقری که در وجود انسان نهفته است، او را وامی‌دارد تا در پی یافتن قدرتی برتر برای اتکا باشد. این انتخاب، وابسته به شناخت و تشخیص انسان است که چه کسی یا چه چیزی را به عنوان تکیه‌گاه خود برگزیند.

کسی که به حقیقت دنیا و اهل آن، و جایگاه خداوند نسبت به آن‌ها آگاه باشد، هرگز دنیا و اهل دنیا را تکیه‌گاه خود قرار نمی‌دهد؛ زیرا آن‌ها را قابل اعتماد نمی‌داند. انسان خردمند، برای انتخاب تکیه‌گاه، تا زمانی که شناختش از فرد مورد نظر به درجه‌ای نرسد که او را از هر نظر شایسته و توانمند بیابد، هرگز او را بر نمی‌گزیند.

در بسیاری از کتب اخلاقی به این نکته اشاره شده است که عامل اصلی دستیابی به توکل، کمال شناخت انسان است.^۱

یکی از راه‌های رسیدن به شناخت صحیح نسبت به حقیقت و واقعیت دنیا و اهل آن، که موجب می‌شود انسان به آن‌ها تکیه نکند، نگرستن به تحولات و دگرگونی‌های دنیاست. اعتماد انسان به دنیا، با وجود آنچه با چشم خود از تغییرات و دگرگونی‌های آن مشاهده می‌کند، نشان از جهل و نادانی او دارد.^۲ امیرالمؤمنین (علیه السلام) در روایتی به زیبایی این دگرگونی‌های دنیا را گوشزد کرده، می‌فرماید:

چه بسیار کسانی که بر دنیا تکیه کردند، اما ناگهان دنیا آنان را به درد ورنج افکند.
چه بسیار افرادی که به آن اطمینان نمودند، ولی دنیا آنان را بر زمین کوبید. چه بسیار صاحبان جاه و جلالتی که دنیا، آنان را حقیر و کوچک ساخت، و چه بسیار متکبران فخر فروشی که دنیا، ایشان را بر خاک مذلت افکند.^۳

پس از مشخص شدن رابطه بین کمال عقل و توکل، نحوه تأثیر کمال عقل در رسیدن به غنی مشخص می‌شود؛ زیرا توکل بر خداوند متعال و اعتماد نکردن به دنیا و اهل آن، یکی از مؤلفه‌های اصلی و اساسی برای دستیابی به بی‌نیازی است.^۴ انسان، با کمال عقل و رشد

۱. الاخلاق، ص ۴۲۸؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۶۹۹.

۲. نهج البلاغة، ص ۵۴۴.

۳. تحف العقول، ص ۱۸۱.

۴. الکافی، ج ۲، ص ۱۳۹؛ المحاسن، ج ۱، ص ۱۶.

شناختی که به دست می‌آورد، به توکل بر خداوند و یأس نسبت به دیگران دست می‌یابد و از این راه، به بی‌نیازی می‌رسد. انسانی که تکیه‌گاه خود را خداوند قرار دهد و به آنچه نزد خداوند است، اعتماد داشته باشد، دیگر نه به داشته‌های دیگران، و نه حتی به داشته‌های دنیوی خود، نگاهی خواهد داشت. این امر، موجب می‌شود که احساس نیاز به دیگران از دل او رخت بربندد.

۳-۲-۳. محور سوم: عبادت

یکی دیگر از تأثیرات ویژه و اساسی جهان‌بینی انسان، در رویکرد و گرایش او نسبت به خداوند نمایان می‌شود. در بیان تأثیر قدرت شناخت در عبودیت، همین بس که حضرت امام صادق (ع) در پاسخ به پرسشی درباره چِستی عقل، به همین ویژگی اشاره می‌کنند و می‌فرمایند:

مَا عُيِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ أُكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ.^۱

پیوند معرفت و شناخت انسان با طی مسیر عبودیت و رابطه آن‌ها در روایات مختلفی بیان شده است. امام حسین (ع) نیز می‌فرماید:

ای مردم، حق - جلّ ذکره - بندگان را نیافریده مگر برای آن‌که او را بشناسند و هنگامی‌که او را شناختند عبادتش می‌کنند و زمانی‌که او را عبادت کردند از پرستش غیروابی‌نیاز می‌گردند.^۲

هرچه شناخت و معرفت انسان نسبت به حقایق جهان افزایش یابد و واقع‌گراتر باشد، مسیر رسیدن به کمال را بهتر خواهد شناخت و تمام اهتمام خود را صرف آن خواهد کرد. او، مسیر رسیدن به کمال و سعادت خویش را در عبودیت و بندگی خداوند متعال می‌بیند و تمام زندگی خود را در مسیر عبودیت خداوند تعریف می‌کند. وقتی مسیر رسیدن به هدف و سعادت را عبودیت خداوند دانست، دیگر تنها به بندگی او خواهد اندیشید.

کسی که چنین معرفتی یافت و راه عبودیت خداوند را در پیش گرفت، در تقابل میان دنیا و آخرت، اهتمامش به آخرت خویش معطوف است و هیچ‌گاه مشغول دنیا نمی‌شود. او، چون هدف خود را دستیابی به دنیا نمی‌داند، اهتمامش را نیز صرف دنیا نمی‌کند.^۳ خدا در نظر آنان با عظمت جلوه کرده است؛ در نتیجه، غیر خدا، هرچه هست، در نگاه آن‌ها کوچک

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۱.

۲. علل الشرائع، ج ۱، ص ۹.

۳. بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۶۳.

و بی ارزش جلوه می‌کند.^۱ در مقابل، کسی که دنیا در چشم او بزرگ جلوه کند و جایگاه آن در قلبش اهمیت یابد، آن را بر خداوند متعال مقدم می‌دارد. از همه چیز می‌برد و به دنیا می‌پیوندد، و در نهایت، برده آن می‌شود.^۲

یکی از مواعید خداوند متعال برای راهیان مسیر عبودیت، غنی و بی‌نیازی است. خداوند متعال، به عزت و جلال خویش سوگند یاد می‌کند که قلب کسی را که خواسته‌های الهی را بر خواسته‌های نفس خویش مقدم بدارد، از غنی و بی‌نیازی پر خواهد کرد؛ و خداوند بر خود لازم دانسته است که نیازمندی را از دل چنین بنده‌ای بردارد.^۳

بنابراین، سومین محور در رابطه اکمال عقل و غنی، این است که انسان، در سایه اکمال عقل و رشد و تکامل شناختی که به دست می‌آورد، به عبودیت خداوند می‌پردازد و تمام اهتمام خویش را معطوف به بندگی خدا و ساختن آخرت خود می‌سازد. او، چون این مسیر را برای زندگی خود برگزیده و همواره در مسیر رسیدن به سعادت خویش گام برمی‌دارد، خداوند نیز غنی و بی‌نیازی را در قلب او قرار خواهد داد.

نتیجه‌گیری

رابطه میان اکمال عقل و غنی از سوی امام کاظم (علیه السلام) در روایت معروف هشام بیان شده است. این روایت، در بررسی رجالی، مرسل و ضعیف محسوب می‌شود؛ اما توجه به محتوا و مضامین عالیه آن، که مشابه آن نیز در متون بسیار زیاد است، در کنار منابعی که این روایت در آن‌ها آمده، شکی در صدور آن باقی نمی‌گذارد.

معنای عقل، عبارت است از قوه و استعدادی که علوم با آن درک و فهم می‌شود و از قدرت تشخیص برخوردار است. این قدرت تشخیص، موجب بازدارندگی نفس از امور رذل و پست و دعوت آن به سوی افعال نیک می‌شود. معنای متغیر دیگر، یعنی غنی، عبارت است از کفایت، بسندگی، بی‌نیازی و عدم حاجتی که از درون انسان نشئت می‌گیرد و مال و ثروت در حصول آن اثری نخواهد داشت.

تبیین مؤلفه‌ها و ویژگی‌هایی در انسان که منجر به بی‌نیازی او می‌گردد، در سه محور «زهد

۱. همان، ج ۷۵، ص ۲۸.

۲. نهج البلاغه، ص ۲۲۶.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۸۳. تحف العقول، ص ۴۸؛ مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ج ۱، ص ۱۹.

نسبت به دنیا»، «توکل بر خداوند» و «عبودیت خداوند» ساماندهی شده است.

با رویکرد زاهدانه‌ای که در سایه اکمال عقل نسبت به دنیا پیدا می‌کند، دیگر در پی رسیدن به دنیا نخواهد رفت. احساس او نسبت به داشته‌های خود تغییر می‌کند و حس رضایت در او پدید می‌آید. او نسبت به آنچه ندارد و نیاز او نیست، احساس فقر نمی‌کند. داشته‌های دنیوی و زرق و برق دنیای دیگران در چشم او ارزشی ندارد که بخواهد به آن‌ها حسادت بورزد. او دل خوش و رضایتمند به همان اندکی است که بتواند زندگی خود را بگذراند و هرگز به فکر گسترش و ازدیاد آن نخواهد بود.

وقتی فکر او از دنیا و داشته‌های دنیوی فراتر رفت، آن را به عنوان آرزو و هدف نیز انتخاب نخواهد کرد. رسیدن به دنیا، وسعی و تلاش برای آن، و آرزو ساختن از آن، همه از کاستی نظرو شناخت نشئت می‌گیرد. کسی که عقل او به کمال رسیده باشد، در این ورطه نخواهد افتاد.

انسان عاقل هیچ‌گاه شیء متزلزلی را به عنوان تکیه‌گاه انتخاب نمی‌کند. او این کار را نهایت بی‌عقلی می‌داند و آن را قابل اعتماد نمی‌بیند. برای او تعجب‌آور است که دیگران چگونه به دنیا و اهل آن تکیه می‌کنند، با آن که دنیا و اهل آن خود عین نیازند و فقر و نیستی، وجود آن‌ها را دربر گرفته است. وقتی انسان عاقل، تکیه‌گاه خود را خداوند قرار می‌دهد، از مخلوقات مأیوس می‌شود. این، خود یکی از مؤلفه‌های اصلی دست یافتن به احساس بی‌نیازی است.

در سایه کمال شناختی که انسان عاقل پیدا می‌کند، اهتمام او معطوف به آخرت می‌شود. او فراغت برای عبادت خداوند پیدا می‌کند و لذا خداوند، طبق وعده‌ای که داده است، قلب او را از بی‌نیازی پر می‌کند.

اگر ائمه اطهار (علیهم‌السلام)، کمال عقل، یقین و علم را که همگی از سنخ شناخت و معرفت هستند، راه رسیدن انسان به غنی دانسته‌اند، بدان معناست که انسان با اکمال عقل، می‌تواند به تمامی مؤلفه‌هایی که برای رسیدن به غنی نیاز است، دست پیدا کند و همچنین از تمام موانعی که می‌توانند در مسیر بی‌نیازی ایجاد شوند و انسان را به احساس نیاز بکشند، در امان بماند.

کتابنامه

قرآن کریم.

الأخلاق، عبدالله شبّر، مطبعة النعمان، نجف اشرف، مطبعة النعمان، بی‌تا.

إرشاد القلوب إلى الصواب (للديلمي)، حسن بن محمد ديلمي، قم، چاپ اول، قم، ۱۴۱۲ق.

أعلام الدين في صفات المؤمنين، حسن بن محمد ديلمي، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
الأمالي، محمد بن محمد مفيد، بی نا، قم، بی نا، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
آسيب شناخت حديث، عبد الهادي مسعودي، قم، انتشارات زائر، ۱۳۸۹ش.
بحار الانوار، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، بيروت، بی نا، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
تحف العقول، حسن بن علی بن شعبه حرانی، قم، بی نا، چاپ دوم، ۱۳۶۳ق.
ترتيب خلاصه الاقوال في معرفه الرجال، حسن بن يوسف علامه حلي، مشهد، آستان قدس رضوي، ۱۳۸۱ش.

تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، عبد الواحد بن محمد تميمي آمدی، قم، بی نا، چاپ اول، ۱۳۶۶ش.

تفسير القمي، علي ابن ابراهيم قمي، قم، بی نا، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
تهذيب الأخلاق و تطهير الأعراق، احمد بن محمد بن مسكويه، بی جا، طليعة النور، ۱۴۲۶ق.
تهذيب اللغة، محمد بن احمد ازهری، بيروت، داراحياء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
تهذيب نفس و سير و سلوك از دیدگاه امام خمینی، روح الله خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۸۷ش.

تيسير المطالب، يحيى بن حسين هاروني، صنعاء، مؤسسة الإمام زيد بن علي الثقافية، ۱۴۲۲ق.

جامع السعادات، مهدي بن ابي ذر نراقي، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بی تا.
جمهرة اللغة، محمد بن حسن ابن دريد، بيروت، دارالعلم للملایين، چاپ اول، ۱۹۸۸م.
الحياة، محمد رضا حکیمی، محمد حکیمی، علی حکیمی، ترجمه: احمد آرام، تهران، بی نا، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.

الخصال، محمد بن علی بن بابويه (شيخ صدوق)، محمد بن علی ابن بابويه، قم، بی نا، چاپ اول، ۱۳۶۲ش.

الذريعة إلى حافظ الشريعة (شرح أصول الكافي شرح أصول الكافي جيلاني)، رفيع الدين

- محمد بن محمد مؤمن جیلانی، قم، دارالحديث، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
- رجال الطوسی، محمد بن الحسن طوسی، قم، بی نا، چاپ سوم، ۱۳۷۳ش.
- رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)، محمد بن عمر کشی، مشهد، بی نا، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، قم، بی نا، چاپ ششم، ۱۳۶۵ش.
- روش فهم روان روان شناختی متون دینی، عباس پسندیده، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ سوم، ۱۴۰۰ق.
- روضة الواعظین و بصيرة المتعظین (ط، القديمة)، محمد بن احمد فتال نیشابوری، قم، بی نا، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.
- شرح أصول الکافی (صدرا)، محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، تهران، بی نا، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
- شرح الکافی - الأصول و الروضة، محمد صالح بن احمد مازندرانی، تهران، بی نا، چاپ اول، بی نا، چاپ اول، ۱۳۸۲ق.
- شرح حدیث «جنود عقل و جهل»، روح الله خمینی، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۲ش.
- شرح ریاض الصالحین من کلام سید المرسلین، محمد بن صالح عثیمین، یحیی بن شرف نووی، ریاض، مدار الوطن للنشر، ۱۴۲۶ق.
- الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، اسماعیل بن حماد جوهري، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ اول، ۱۳۷۶ق.
- علل الشرائع، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، قم، بی نا، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.
- عوالی اللئالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة، محمد بن زید الدین ابن أبی جمهور، قم، بی نا، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
- عیون الحکم و المواعظ، علی بن محمد لیثی واسطی، قم، بی نا، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.
- غرر الحکم و درر الکلم، عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، بی نا، چاپ دوم، قم، بی نا، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.

الفروق فی اللغة، حسن بن عبدالله عسکری، بی نا، چاپ اول، بیروت، بی نا، چاپ اول، ۱۴۰۰ق.

الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا (ع)، منسوب به علی بن موسی الرضا (ع)، مشهد، بی نا، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.

الكافی (ط، الإسلامية)، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، اسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
الكافی (ط، دارالحدیث)، محمد بن یعقوب کلینی، قم، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.

کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، قم، بی نا، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
کتاب الماء، عبدالله بن محمد ازدی، تهران، بی نا، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.
کشف الغطاء عن وجوه مراسم الإهداء، محمد حسن بن محمد معصوم قزوینی، قم، کنگره
بزرگداشت محققان ملامهدی و ملااحمد نراقی، ۱۳۸۰ش.
الکشف الوافی فی شرح أصول الکافی، محمد هادی بن معین الدین محمد شریف شیرازی،
قم، بی نا، چاپ اول، ۱۴۳۰ق / ۱۳۸۸ش.

کنز الفوائد، محمد بن علی کراچکی، قم، بی نا، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
لسان العرب، محمد بن مکرم بن منظور، بیروت، بی نا، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
لسان المیزان، احمد بن علی بن حجر عسقلانی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات،
۱۴۰۶ق.

اللُّمَع فی التصوف، عبدالله بن علی ابونصر سراج، تهران، بی نا، بی تا.
مجمع البحرين، فخرالدین بن محمد طریحی، تهران، بی نا، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
مجموعه آثار استاد شهید مطهری، مرتضی مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۷۶ه.ش.
مجموعه وژام، مسعود بن عیسی ورام بن أبی فارس، قم، بی نا، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، قم، بی نا، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.
المحکم و المحيط الأعظم، علی بن اسماعیل ابن سیده، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ
اول، ۱۴۲۱ق.

المحیط فی اللغة، إسماعیل بن عباد صاحب بن عباد، بیروت، بی نا، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

- مشكاة الأنوار فی غرر الأخبار، علی بن حسن طبرسی، نجف، بی نا، چاپ دوم، ۱۳۴۴ ش.
- المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، أحمد بن محمد فیومی، قم، بی نا، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
- معانی الأخبار، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، قم، محمد بن علی ابن بابویه، بی نا، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
- معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، سید ابوالقاسم خویی، قم، مرکز نشر الثقافة الإسلامية فی العالم، ۱۳۷۲ ش.
- معجم مصطلحات الرجال و الدراية، محمدرضا جدیدی نژاد، محمدکاظم رحمان ستایش، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث، ۱۴۲۲ ق.
- معجم مقاییس اللغة، احمد بن فارس، قم، بی نا، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
- معراج السعادة، احمد بن محمد مهدی نراقی، قم، هجرت، ۱۳۷۸ ش.
- مفردات ألفاظ القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
- مکارم الاخلاق، برهان الدین نسفی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۲۰۱۱ م.
- من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، قم، بی نا، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
- منازل السائرین إلى الحق المبین، سلیمان بن علی تلمسانی، قم، بیدار، ۱۳۷۱ ش.
- المؤمن، حسین بن سعید کوفی اهوازی، قم، بی نا، ۱۴۰۴ ق.
- نقد الرجال، مصطفی بن حسین تفرشی، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۱۸ ق.
- نهج البلاغة (للصبحی صالح)، محمد بن حسین شریف الرضی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
- الوجیزة فی الرجال، محمدباقر بن محمد تقی مجلسی، محمدکاظم رحمان ستایش، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بی تا.
- وسائل الشیعه، محمد بن حسن شیخ حرعاملی، قم، بی نا، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
- «راهبردهای قرآنی و روایی مقابله با احساس فقر»، محمد ساقیان، مجله پژوهش های نهج البلاغه، شماره ۴۱، ص ۱۶۹ - ۱۳۳.
- «روش فهم و تبیین گزاره های دینی (قرآن و حدیث)»، عباس پسندیده، مجله حدیث و اندیشه، ۱۳۸۶، شماره ۳، ص ۳۳-۴۷.

«روش مفهوم مفهوم‌شناسی موضوعات اخلاقی و کاربری آن در مفهوم حیا»، عباس پسندیده، مجله اخلاق و حیانی، ۱۳۹۶، شماره دوم، ص ۶۷ - ۹۵.

«گونه‌شناسی شناخت‌های اثرگذار در اخلاق»، سمانه مطلق مجد، عباس پسندیده، شادی نفیسی، مجله علوم حدیث، شماره ۶۵، ص ۸۸ - ۱۰۶.

«مهارت غلبه بر فقر مالی در قرآن»، عبدالعلی پاکزاد، مجله پژوهش‌های قرآنی، شماره ۵۷.

«همبستگی قناعت و آرامش روان از منظر امام علی در نهج البلاغه»، ابراهیم کلانتری، لیلا جنتی، مجله پژوهش‌نامه اخلاق، شماره ۱۷، ص ۴۴ - ۲۷.